

# تغیرات اقلیمی و ضرورت تغییر سیستم

ندا هوشنگ



## مقدمه

بسیاری بر آن اند که زیست و حیات بر روی کره‌ی زمین بر اثر تغییرات اقلیمی رو به نابودی است، اما به نظر می‌رسد که هنوز این تغییرات را جدی نگرفته‌ایم. چراکه «محیط زیست سالم» به همان اندازه‌ی معیشت و کار و بهداشت و سلامت و خدمات رفاهی، هنوز در زمره‌ی مطالبات جدی ما از دولت‌ها قرار نگرفته است. واقعیت این است پیامی که این روزها به زبان آتش‌سوزی، سیل، خشکسالی و بالا آمدن آب دریاها و انقراض بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری به ما داده می‌شود زنگ خطر را به صدا درآورده است.

استخراج معادن، بهره‌برداری از جنگل‌ها، سدسازی‌های مخرب، استخراج منابع فسیلی، همه و همه مثال‌هایی از بهره‌برداری‌های بی‌رویه از طبیعت به دست انسان برای پاسخ‌گویی به نیازهای سرمایه‌هستند. به نظر می‌رسد لازم است رابطه‌ی انسان با طبیعت به عنوان نیروی برتری که اختیار آن را دارد، تغییر کند.

## نولیبرالیسم و تغییرات اقلیمی

تنها چیزی که ممکن است به نجات این کره و حیات روی آن منجر شود تغییرات رادیکال در اجتماع و سیاستگذاری‌های دولتمردان است. در چهار دهه‌ی گذشته سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری افسارگسیخته یا نولیبرالی و بحران‌های اقتصادی ناشی از آن رابطه‌ی طبیعت و اقتصادی را بسیار بیش از گذشته تغییر داده، مشکلات موجود را عمیق‌تر کرده و بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی موجود افزوده‌اند. نظام اقتصادی موجود به روش‌های مختلف از جمله با گسترش شهرها به سمت طبیعت بکر، خصوصی‌سازی املاک عمومی، خصوصی‌سازی آب، انرژی و دیگر منابع طبیعی به افزایش بی‌عدالتی‌های اجتماعی دامن زده است. نظام اقتصادی موجود در جدال دائمی با کره‌ی زمین و حیات روی آن است و خبر بد این که این نظام در حال بردن این جنگ به بهای ویرانی طبیعت و انسان و انواع گونه‌های جانوری و گیاهی است.

منطق و سیاست‌های نولیبرالیسم در دهه‌های اخیر بزرگ‌ترین سهم را در افزایش گازهای گلخانه‌ای داشته و در عین حال بزرگ‌ترین مانع انجام فعالیت‌هایی برای

احیای زیست‌بوم بوده است. هر کجا به بهانه‌ی رشد اقتصادی مسایل محیط زیستی را نادیده بگیریم، سرمایه‌داری برنده می‌شود. تنها راه نجات، رهایی اقتصاد از وابستگی کامل به منابع تجدیدنشدنی، نگاه غیرکالایی به طبیعت و توزیع عادلانه‌ی ثروت و درآمد است. نکته‌ی جالب این است که بیشترین انتشار گازهای گلخانه‌ای مربوط به اقلیتی است که بیشترین ثروت را دارند.

بر اساس تحقیقات افزایش میزان ساعات کاری مساوی است با تولید بیشتر گازهای گلخانه‌ای. به همین دلیل، معمولاً کشورهایی با بالاترین تولید ناخالص داخلی بیشترین تولید گازهای گلخانه‌ای را برعهده دارند.

در همین چارچوب، مهار کردن سبک زندگی سرمایه‌داری مصرفی به عنوان راهکاری برای مقابله با تغییرات اقلیمی اهمیت می‌یابد.

## انرژی کثیف، رفاه نسبی

میان نیروی کار ارزان و افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز ارتباط مستقیمی وجود دارد. بسیاری از بنگاه‌های بزرگ فراملیتی با مصرف سوخت‌های فسیلی و تولید گازهای گلخانه‌ای و به تبع آن آلودن محیط زیست، در دهه‌های اخیر به دنبال نیروی کار ارزان از کره‌ی جنوبی به چین و سپس بنگلادش و ویتنام روی آورده‌اند. وقتی صحبت از افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شود، کشورهای صنعتی نوک پیکان را به سمت کشورهای در حال توسعه‌ای مانند چین و هند می‌گیرند و این نکته نادیده گرفته می‌شود که مدل‌سازی این نوع از تولید در کشورهایی مانند ایالات متحده در شمال جهانی صورت گرفته است.

از سوی دیگر به شهروندان کشورهای در حال توسعه قبولانده شده است که رفاه نسبی شما در گرو رشد اقتصادی حاصل از سوزاندن سوخت‌های فسیلی است. قربانیان اصلی این سیستم روستایی‌های کشورهای در حال توسعه مانند چین هستند که آب آشامیدنی‌شان به واسطه‌ی فعالیت معدن زغال سنگ آلوده می‌شود، یا طبقه‌ی متوسط شهرنشین در «پکن» که باید فرزندان‌شان را با ماسک بیرون بفرستند و یا

و ادارشان کنند در محیط سرپوشیده بازی کنند، چون فکر می‌کنند که گذران زندگی‌شان وابسته به «رشد اقتصادی» موجود است.

## فردگرایی، ملی‌گرایی و مسئله‌ی محیط زیست

آمار نشان می‌دهد که رابطه‌ای مستقیم میان فردگرایی و بروز رفتارهای ضد محیط زیستی وجود دارد. جالب آن که بیشتر افرادی که تغییرات آب‌وهوایی را انکار می‌کنند، به لحاظ سیاسی به «حزب راست‌گرا» و فرقه‌های بنیادگرا گرایش دارند. نائومی کلاین نشان می‌دهد که بر اساس آمارها هر اندازه افراد تمایل بیشتری به مصرف‌گرایی، رسیدن به قدرت و ثروت و عنوان داشته باشند، تمایل بیشتری به مصرف بی‌رویه و ناپایدار منابع طبیعی و تخریب محیط زیست دارند. علاوه بر آن، ارتباط واضحی میان انکار تغییرات اقلیمی و برتری طبقاتی و اقتصادی وجود دارد. براساس آمار اکثر کسانی که تغییرات اقلیمی را نادیده می‌گیرند «مردان سفیدپوست» دارای درآمد بالاتر از حد متوسط هستند. همین مردان سفیدپوست، صاحبان قدرت در سیستم اقتصادی کنونی هستند. توجه به این نکته که تغییرات اقلیمی بیش از هر چیزی ناشی از اقتصاد سرمایه‌داری صنعتی است که همین مردان سفید پوست آن را نمایندگی می‌کنند، شاید به فهم بیشتر این موضوع کمک کند که چرا آنان این مسئله را انکار می‌کنند. واضح است که این افراد به کشورهای جنوب جهانی و اثراتی که تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند بر زندگی مردم این منطقه به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد اهمیتی نمی‌دهند.

چنان که گفته شد کشورهای ثروتمند و به‌اصطلاح توسعه‌یافته تا به اکنون سهم بیشتری در تولید گازهای گلخانه‌ای و گرمایش زمین داشته‌اند. به همین دلیل است که این کشورها باید به تطبیق کشورهای فقیر و در حال توسعه با تغییرات اقلیمی کمک کنند. بدین معنا که کشورهای توسعه‌یافته برای دستیابی به این توسعه‌ی فعلی محیط زیست را آلوده و گازهای گلخانه‌ای تولید کرده‌اند. در طی سال‌ها کشورهای به‌اصطلاح توسعه‌یافته زباله‌های صنعتی و آلاینده‌ی محیط زیست را در کشورهای فقیر از جمله بسیاری از کشورهای آفریقایی دفن کرده‌اند. زمین‌های کشاورزی حاصلخیز را به قیمت ارزان از کشاورزان محلی خریداری و با کشاورزی صنعتی و

بهره‌برداری بی‌رویه خاک را فرسوده کرده و زمین‌لم‌یزرع و غیر قابل استفاده برجا گذاشته‌اند. هم‌اکنون پیامدهای این توسعه، دامن تمامی کشورها، از جمله کشورهای فقیر، را در قالب تغییرات اقلیمی گرفته است. بنابراین منصفانه آن است که بخش اصلی هزینه‌های گرمایش زمین و تغییرات آب‌وهوایی بر دوش کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری باشد. به نظر می‌رسد کشورهای به‌اصطلاح توسعه‌یافته باید هزینه‌های ناشی از تخریب محیط زیست را در قالب حمایت‌های مالی به این کشورهای در حال توسعه بازگردانند.

ناسیونالیسم و میهن‌پرستی افراطی نیز یکی دیگر از موانع یافتن یک توافق جمعی برای مسئله‌ی تغییرات آب‌وهوایی است. در این میان کشورها به جای پیدا کردن راه‌حلی فراگیر در پی متهم کردن یکدیگر هستند. در نهایت فجایع محیط زیستی ممکن است به آن‌جا برسد که نیروهای محافظه‌کار و اقتدارگرایان به اسم حفاظت و بازیابی محیط زیست و منابع طبیعی دست به کنترل بیشتر مرزها و وضع قوانین سخت‌گیرانه‌ی ضد مهاجرتی بزنند.

### مسئله‌ی محیط زیست به‌مثابه امر جمعی

مسئله‌ی محیط زیست مسئله‌ای جمعی است و پرداختن به آن، بدون مشارکت همه‌ی دولت‌ها امکان‌پذیر نیست. گرچه در نبود دولت‌های کارآمد بار مبارزه با تغییرات اقلیمی بر دوش فعالین محیط زیست است. در کنار آن، مبارزه‌ی همه‌جانبه با نابرابری‌های اجتماعی در تمامی سطوح باید به‌عنوان استراتژی اصلی مقابله با تغییرات آب‌وهوایی در نظر گرفته شود. این مهم تنها با تغییر سیستم و به عبارتی فشار جنبش‌های اجتماعی برای تغییرات در بالا امکان‌پذیر است.

در کنار تبلیغ صرفه‌جویی در انرژی، باید شیوه‌های درست و الهام‌بخشی برای جایگزین کردن سوخت‌های فسیلی نیز پیدا کرد. سرمایه‌گذاری بلندمدت در جهت تغییر به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و باد و آب یکی از اصلی‌ترین راهکارها است.

این روند بایستی با برنامه‌ریزی بلندمدت و قوانین سخت‌گیرانه در تجارت و مالیات بیشتر برای ثروتمندان صورت پذیرد. سیاستی که در هنگام بحران، قبل از افزایش مالیات بر ثروتمندان، اقدام به کاهش خدمات بازنشستگی، خدمات درمانی و آموزشی می‌کند، همان سیاستی است که برای رسیدن به آخرین قطره‌های گاز و نفت به شکاف هیدرولیکی دست می‌زند.

در پایان می‌توان به موارد دیگری که می‌تواند در بهبود بحران‌های محیط زیستی به کار آید فهرست‌وار اشاره کرد:

(۱) افزایش حمل‌ونقل عمومی، سیستم بازیافت زباله‌های شهری و طراحی شهری به شکلی که ترافیک کاهش پیدا کند و دسترسی به دوچرخه در تمام سطح شهر امکان‌پذیر باشد.

(۲) در نظر گرفتن پوشش بیمه‌ای برای فجایع طبیعی و اطمینان از این موضوع که کسی بی‌سرپناه باقی نماند و همه‌ی افراد امکان دسترسی به حداقل نیازمندی‌ها را داشته باشد.

(۳) ایجاد زیرساخت‌های لازم برای مقابله با فجایع طبیعی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی مانند توفان، بالا آمدن آب دریا، آتش‌سوزی جنگل‌ها در بسیاری از کشورها موردنیاز است. ساختن دیوار در کناره‌ی دریا، انبار مواد غذایی، آب و دارو و پناهگاه مثال‌هایی از این دست هستند.

اعتبارات مالی مورد نیاز برای همه‌ی این کارها را باید از سلب مالکیت خصوصی از اموال عمومی، اخذ مالیات بیشتر بر ثروتمندان، کاهش بودجه‌های نظامی و وضع مالیات بر تولید گازهای گلخانه‌ای در کشورهای به‌اصطلاح توسعه‌یافته تأمین کرد. در وضعیتی که منابع جایگزین سوخت‌های گلخانه‌ای وجود داشته باشد می‌توان کمک دولتی یا یارانه از روی سوخت‌های فسیلی برداشت. در شرایط ایده‌آل، نباید بار هزینه‌های زیست‌محیطی با پرداخت پول بیشتر توسط مردم عادی بابت محصولات ارگانیک بر آن‌ها تحمیل شود؛ بلکه این شرکت‌های بزرگ و آلوده‌کننده‌ی محیط زیست هستند که باید مالیات بیشتری پرداخت کنند. واقعیت این است که نمی‌توانیم بدون همراهی با کنش‌گرانی که با جنبه‌های گوناگون بهره‌کشی بی‌رویه از طبیعت در

حال مبارزه‌اند؛ ادعای رادیکالیسم داشته باشیم. به بیان دیگر در اینجا ما نیاز به رابطه‌ای نزدیک‌تر میان دانشگاهیان و کنشگران حوزه‌ی محیط زیست داریم. در اینجا توجه به عدالت محیط زیستی اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. سیاست‌گذاری‌های جدید باید برپایه‌ی پرداختن به نیازهای گروه‌های به حاشیه رانده شده و شنیده نشده‌ای باشد که بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی می‌بینند. گروه‌های در حاشیه مانند زنان، افراد کوئیر، افراد فرودست به لحاظ اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی باید در نظر گرفته و توانمند شوند. چرا که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این گروه‌ها بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی می‌بینند.

#### منابع:

- 1-<https://direct.mit.edu/glep/article/13/4/144/14645/Neoliberalism-Environmental-Justice-and-the>
- 2-<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1002/sd.1996>
- 3-The right to nature, social movements, environmental justice and neoliberal natures, Elia Apostolopoulou& Jose A. cortes Vazquez
- 4- this changes everything, Naomi klein